

آثار ارجاع به داوری بین‌المللی در نظام حقوقی ایران

سیدباقر میرعباسی^۲ و ندا هاشمی^۱

۱- کارشناس ارشد، حقوق بین‌الملل، پردیس البرز، دانشگاه تهران

۲- استاد تمام، حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

* ایمیل نویسنده مسئول: nedahashemi_nh@yahoo.com

چکیده

یکی از راه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای مفاد یک معاهده یا قرارداد بین‌المللی، از طریق قید ارجاع به داوری می‌باشد. طرفین در قالب یک معاهده یا قرارداد یا شرط ضمن عقد، خود را ملتزم می‌نمایند که تمام یا برخی از اختلافات فی‌مابین خود را به داوری بین‌المللی ارجاع دهند. و توافقات خود در ارجاع اختلاف به داوری را درج و مکتوب می‌نمایند. در هر حال آنچه که در این مبحث مورد توجه و بررسی قرار خواهد گرفت، مفاد مهم مندرج در توافقات داوری است. خواه این توافقات در قالب موافقت‌نامه‌های داوری مستقل صورت پذیرفته باشد یا به صورت قید ارجاع و شروط رجوع به داوری در چارچوب یک معاهده و مفاد قرارداد بین‌المللی باشد.

معمولاً در معاهدات و قراردادهای منعقد، طرفین طی بند یا ماده‌ای، ضمن اعلام ضمنی یا صریح، توافق و رضایت خود را به داوری بین‌المللی اعلام نموده و قبول می‌کنند که چنانچه در ارتباط با موضوع آن معاهده اختلافی مابین آنها پیش آید، از طریق داوری حل و فصل نمایند. ضمناً در این بند یا ماده، شرایط و ضوابط ارجاع دعوی به داوری، نظیر چگونگی تعیین داور یا داوران، مرجع صلاحیت‌دار، مکان داوری، قانون حاکم، چگونگی پیش‌بینی آیین دادرسی داوری و آثار حقوقی ناشی از آراء داوری نظیر غیرقابل اعتراض بودن رأی و لازم‌الاجراء بودن احکام صادره داوری را نیز پیش‌بینی و درج می‌نمایند. عموماً، اختلافات ناشی از معاهدات بین‌المللی، ناشی از روابط قراردادی است که بین طرفین آن معاهده یا قرارداد بین‌المللی منعقد شده است. از این‌رو، داوری بین‌المللی نیز عموماً در خصوص اختلافات ناشی از یک رابطه قراردادی است که در این صورت، معمولاً داوری در ضمن قرارداد اصلی، به صورت شرط ضمن عقد، مورد موافقت قرار می‌گیرد. البته در برخی مواقع نیز موافقت‌نامه داوری طی یک سند مستقل و یا قرارداد جداگانه بین طرفین منعقد می‌گردد.

واژه‌های کلیدی: داوری، حل و فصل اختلافات، موافقت‌نامه بین‌المللی، نحوه تنظیم، آثار حقوقی، قانون اساسی

مقدمه

نحوه انشاء و درج شروط داوری

داوری بین المللی معمولاً ناشی از روابط قراردادی است که بین طرفین منعقد شده است و طرفین با تراضی به حل و فصل اختلافات ناشی از این روابط قراردادی، از طریق ارجاع اختلاف به داوری، توافق می نمایند. موافقت نامه داوری چه به صورت قرارداد جداگانه و چه به صورت شرط ضمن عقد، همانند هر قرارداد دیگری حاوی شرایطی است که نحوه تنظیم آن بیان خواهد شد. شرط داوری در معنای اعم کلمه، نشان دهنده اعلام رضایت و موافقت طرفین یک قرارداد به ایجاد یک تعهد در رجوع به داوری، هنگام بروز اختلافات ناشی از تفسیر یا اجرای مفاد قرارداد است که بیانگر تراضی و توافق طرفین به ارجاع اختلاف خود به داوری است. بنابراین، شروط داوری مندرج در یک قرارداد بین المللی، می بایست حداقل مشتمل بر توافق طرفین به ارجاع اختلاف به داوری و حل اختلافات پدید آمده از طریق داوری باشد. جزئیات بیشتر نظیر آیین داوری، تعداد داوران، محل داوری، زبان داوری، اجرای رأی داوری و امثال آن به نظر طرفین بستگی دارد و درج همه موارد از این دست، الزامی نیست. همین که طی بندی در مفاد قرارداد، طرفین توافق کنند که اختلاف از طریق ارجاع دعوی به داوری حل و فصل شود، فرایند داوری آغاز می گردد. در خصوص نحوه درج شروط داوری و قیود ارجاع به داوری در هنگام تنظیم قراردادهای، از لحاظ شکلی و ماهوی باید نکاتی را مورد توجه قرارداد.

اتخاذ تصمیم در مورد تعیین مرجع صلاحیت دار و صلاحیت داوران^۱

داوری محصول تراضی و توافق طرفین دعوی در ارجاع حل و فصل اختلافات خود، به مرجعی خارج از دادگاه و محاکم قضایی است. بدین ترتیب، داوری مخلوق قرارداد میان طرفین است که با اعلام رضایت و تراضی طرفی در موافقت نامه یا شرط داوری، صلاحیت برای داورها به وجود می آید. طرفین می توانند در هنگام درج شرط داوری خود در ارتباط با تعیین مرجع صلاحیت دار برای رسیدگی و یا صلاحیت داوران تصمیم بگیرند و آن را در توافق داوری خود نیز درج نمایند. در هر حال، اقتدار و اختیار داورها از قرارداد داوری - یا از شرط داوری که در ضمن یک قرارداد بین المللی درج شده - منشاء می گیرد و از حیث ماهیت وظیفه داورها، می توان گفت شبه قضایی و قابل قیاس با وظیفه قاضی است. براساس تعریفی که از ارجاع اختلافات به داوری می شود، داور اختیار حل مسئله اختلافی را به دست می آورد و می تواند مشخص کند که کدام دسته از موضوع های اختلافی نیاز به اتخاذ تصمیم داور دارد. بنابراین، تا آن حد که منطوق و مفهوم قرارداد داوری اجازه می دهد، داورها اختیار لازم برای تصمیم گیری در تمام مسائل حقوقی را دارند و می توانند در مسائل موضوعی هم تصمیم بگیرند، مگر آن که آن موضوع از حیثه تعریف حل اختلاف در قرارداد داوری خارج بماند. داور می تواند از حرفه حقوقی یا از حرفه ای دیگر انتخاب شود. ولی در داوری های بین المللی لازم است آراء صادره مبتنی بر پایه و اساس حقوقی باشد و در رسیدگی ها نیز بایستی از آیین مقر در دادرسی از جمله مهلت و مواعد و دادن فرصت کافی به اصحاب دعوی برای ارائه پرونده و در مجموع رعایت تشریفات مقر "due process" الزاماً تبعیت نمایند.^۲

داورها برای یافتن صلاحیت خود بایستی شرط داوری را تفسیر نمایند تا متوجه باشند که از حدود اختیار خارج نشده و موضوعات غیرمرتبط را رسیدگی ننمایند. قرارداد داوری و یا شرط داوری در قراردادهای بین المللی، به داورها این اختیار را می دهد که هم مسائل حکمی و هم مسائل موضوعی آن را رسیدگی نموده و اتخاذ تصمیم نمایند. حدود تصمیم گیری داوری محدود به تفسیر شرط داوری است.

عدم رعایت حدود اختیار توسط هیأت داوری، از موجبات مداخله دادگاه و مرجع قضایی در امور داوری است که می تواند به ابطال رأی به صورت جزئی یا کلی منتهی گردد.

^۱- Competence of Arbitration

^۲- امیر معزی، احمد، " داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی"، تهران، انتشارات نشر دادگستر، چاپ سوم، سال ۱۳۹۰، ص ۲۴۷

آثار حقوقی توافق به داوری

ماهیت شرط داوری نشان می‌دهد که این شرط مستقل از قرارداد اصلی است. در رابطه با شرط داوری که ضمن عقد اصلی درج شده است، پرسش این است که آیا شرط از جهت صحت و بطلان تابع قرارداد اصلی است و بنابراین اگر قرارداد اصلی باطل باشد یا فسخ گردد، شرط ضمن آن نیز باطل است. در این صورت شرط داوری بخشی از قرارداد اصلی را تشکیل داده و همانند بقیه شروط قرارداد رعایت آن الزامی خواهد بود. این امر بخصوص از جهت فقهی حایز اهمیت است، چرا که بسیاری از فقها معتقدند که چنین توافقاتی تنها در صورتی که ضمن عقد لازم درج شده باشند، الزام‌آور خواهد بود و چنانچه به صورت مجزا مورد موافقت قرار گیرد، به عنوان شرط ابتدایی تلقی شده و لازم الاجرا نخواهد بود.^۳

در این خصوص باید گفت توافق بر داوری یا به شکل شرط ضمن عقد است که در این صورت با موضوع عقد اصلی متفاوت است و رعایت این شرط به عنوان یکی از مفاد قرارداد، مانند بقیه شروط قرارداد الزامی است و یا این توافق، نه در ضمن یک قرارداد، بلکه به صورت موافقت‌نامه‌ای مستقل تنظیم می‌شود.^۴

اثر حقوقی تبعیت شرط داوری از قرارداد اصلی

در مواردی که داوری مبتنی بر شرط ضمن قرارداد یا معامله اصلی است، خواننده ممکن است به این دلیل که قرارداد اصلی تشکیل نشده یا تحقق نیافته است (به علت اشکال در ایجاب یا قبول)، یا فسخ شده (به علت یکی از اختیارات)، یا قرارداد باطل است (به عللی مثل فقدان قصد یا اهلیت یکی از طرفین یا غیرقانونی بودن و مخالفت قرارداد با نظم عمومی) یا قرارداد نافذ نیست (به عللی مانند فضولی بودن یا فقدان اختیار نماینده در ملتزم نمودن اصیل به قرارداد موردنظر، یا فقد اختیارات مدیر شرکت)، به صلاحیت مرجع داوری ایراد کند. اگر گفته شود شرط داوری تابع قرارداد اصلی است ادعای بی‌اعتباری قرارداد اصلی بر شرط داوری هم سرایت می‌کند و آن را از اعتبار ساقط می‌کند و در نتیجه مرجع داوری قابل تشکیل نیست تا بتواند به این ادعاها رسیدگی نماید.

انتقال شرط داوری

انتقال شرط داوری به همراه واگذاری قرارداد به دیگران، چه به عنوان یک حق تبعی و چه به عنوان تضمین کننده قرارداد در صورتی تحقق می‌یابد که با مانعی مواجه نباشد. از جمله موانع انتقال، درج این قید و تصریح طرفین قرارداد به این است که با واگذاری قرارداد، شرط داوری انتقال نیابد. ممکن است طرفین یک قرارداد بخواهند شرط داوری فقط محدود به خودشان باشد و با واگذاری قرارداد، فرد جدید از آن بهره‌مند نباشد، در این صورت تصریح به آن می‌کنند و قید می‌کنند که این شرط، جنبه شخصی دارد و قابل انتقال نیست.

شرط مزبور باید کتبی و به تفصیل ذکر شده باشد و نمی‌توان برای عدم امکان انتقال، تنها به این موضوع اکتفا کرد که چون در قرارداد، نام طرفین قرارداد ذکر شده است، همین موضوع مانع سرایت شرط داوری به دیگران است. به همین دلیل، در قراردادهایی که شرط داوری در آنها درج می‌شود، غالباً این بند نیز قید می‌گردد که: "قرارداد داوری تنها نسبت به طرفین آن اعتبار دارد و با انتقال قهری یا اختیاری قرارداد اصلی، به دیگران سرایت نمی‌کند".

رویه ثابت و غالب این است که قرارداد داوری نه تنها بین طرفین قرارداد معتبر است، بلکه علیه ورثه و جانشینان آنان و افرادی که قرارداد به آنها واگذار شده نیز اعتبار دارد. تنها استثناء قابل قبول، موردی است که طرفین تصریح به عدم انتقال کرده باشند. ۵. در رأی شماره ۲۶۲۶ دیوان داوری ICC، داوران این گونه رأی دادند که تبدیل شرکت با مسئولیت محدود به شرکت سهامی باعث نمی‌شود قرارداد داوری نسبت به شرکت جدید، فاقد اعتبار باشد.^۶

^۳ - شیروی، عبدالحسین، "داوری تجاری بین‌المللی"، منبع پیشین، ص ۹۴

^۴ - از جمله قراردادهای مستقل می‌توان به قرارداد داوری میان ایران و ایالات متحده آمریکا اشاره کرد. (قبولی در افشان، محمد مهدی، "بررسی لزوم یا عدم لزوم شرایط اساسی صحت قراردادهای مورد شروط ضمن عقد"، مجله دانش حقوق مدنی، دوره ۱، شماره ۱، تابستان پاییز ۱۳۹۱، صص ۳۶-۲۷)

1- Extension of Arbitration Agreements to Non-Signatories, by Blaise Stucki, Schellenberg Wittmer, Geneva

2- Girsberger-Hausmaninger, Assignment of Rights and Agreement to Arbitrate. 1992

عوامل دیگری نیز وجود دارند که سبب عدم انتقال اتوماتیک شرط داوری می شوند و به آنها عوامل ضمنی می گویند. این عوامل از این جهت ضمنی تلقی می شوند که هدف اصلی آنها منع انتقال شرط داوری نیست بلکه مربوط به موضوعات دیگری است در ارتباط با اجرای قرارداد.

مهم‌ترین عامل ضمنی و تلویحی که سبب عدم انتقال شرط داوری می‌گردد، اینست که انتخاب طرف قرارداد به نیت و هدف خاصی صورت گرفته باشد، به طوری که اجرای قرارداد از عهده دیگران به خوبی برنیاید. توانایی و تجربه خاص، رابطه تجاری طولانی مدت از جمله این اهداف خاص است. علاوه بر اینها طرف قرارداد باید به حسن نیت طرف مقابل اعتماد کند و این شیوه خاص حل اختلاف را بپذیرد، بنابراین، انتقال اتوماتیک شرط داوری، تنها زمانی ممکن است که فرد بتواند اثبات کند رابطه قراردادی، فاقد ویژگی‌های فوق است.

سلب صلاحیت از دادگاهها و محاکم قضایی

پس از توافق طرفین به ارجاع اختلافات خود به داوری، با لحاظ نمودن شرط داوری و یا انعقاد موافقت‌نامه داوری، صلاحیت دادگاه و محکمه قضایی در رسیدگی به اختلاف از میان می‌رود و چنانچه قرارداد قبل از بروز اختلاف منعقد گردد، مانع ایجاد صلاحیت برای دادگاه خواهد بود و موضوع از طریق ارجاع اختلاف به داوری یا محکمه داوری رسیدگی و حل و فصل خواهد شد و داوران اقدام به صدور رأی خواهند نمود.

پس از آن، رأی داور پس از طی تشریفات ساده قابل اجراست و برای اصحاب دعوی نتیجه رأی داور با نتیجه رأی قاضی از این حیث یکسان است. از این روی، باید گفت آثار شرط داوری، حل و فصل اختلاف از طریق داوری، اعطای صلاحیت به داور و سلب صلاحیت از دادگاه‌های دولتی است.

شروط ارجاع به داوری بین‌المللی در نظام حقوقی ایران

با نگاهی گذرا به پیشینه سیاست خارجی دولت ایران و چگونگی نقش آفرینی در عرصه روابط بین‌الملل، می‌توان دریافت هرچند ایران، به ظاهر در هیچ برهه زمانی، رسماً مستعمره نبود، اما به دلیل داشتن منابع غنی خدادادی، ظرفیت بالای انسانی و موقعیت ویژه جغرافیایی، همواره در معرض چپاول بیگانگان و کشورهای قدرتمند بوده است. بی‌تردید، در این شکل ارتباط با دیگر دول، بر فرض بروز اختلاف میان طرف‌ها، طرق حل و فصل اختلاف، در راستای تأمین منافع طرف قدرتمند خواهد بود نه دولت تحت سلطه. همچنان‌که این واقعیت، در حق قضاوت کنسولی^۷ اتباع برخی دول در ایران به روشنی دیده می‌شود. این سابقه، اذهان تدوین‌کنندگان قانون اساسی را تحت تأثیر خود قرار داده بود و ایشان با نگرانی از اینکه مبادا اموال و دارایی‌های عمومی و دولتی، به ویژه امور مهم یا مواردی که یک طرف آن بیگانه است، مورد تضییع و تفریط، قرار گیرد، نسبت به تدوین قانون اساسی اقدام نموده و اصول مربوط به عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و چگونگی امضاء و مبادله آنها و نیز چگونگی ارجاع دعاوی مربوطه به داوری را تدوین و تصویب نمودند.^۸

بدین ترتیب، می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین اصولی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، راجع به حل و فصل اختلافات دولت ایران با طرف‌های خارجی ملاحظه می‌شود، اصل ۱۳۹ است.

^۷ - کاپیتولاسیون (capitulation) (یک کلمه لاتین به معنی انعقاد عهدنامه و قرارداد یا خود عهدنامه) و بدون توجه به معنی لغوی آن، در اصطلاح به معنی قضاوت سپاری، سپردن حق رسیدگی قضایی جرایم اتباع خارجی به نماینده حقوقی دولت خارجی است؛ این حق اول بار در سده ۱۹ میلادی برای حمایت از کارگزاران دولت‌های استعماری از جانب دولت‌های ی مانند ایران و عثمانی داده شد. کاپیتولاسیون به این معناست که اگر تبعه کشوری در کشور دیگر مرتکب جرم یا جنایتی می‌شد آن کشور حق دستگیری و مجازات وی را نداشت و باید به کشور خود فرستاده می‌شد تا طبق قوانین آن محاکمه و مجازات شود. (به نقل از: پورتال همشهری آنلاین، "فرهنگ و تاریخ، تاریخ ایران"، به نشانی الکترونی <http://hamshahronline.ir/details/214114>)

^۸ - اصول ۷۷، ۱۲۵ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مؤید این مطلب است که مقرر می‌دارند: اصل ۷۷ قانون اساسی: «عهدنامه، مقاوله نامه، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.» اصل ۱۲۵ قانون اساسی: «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی یا رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است.» اصل ۱۳۹ قانون اساسی: «صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون معین می‌کند.»

«صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون معین می‌کند.»

با توجه به این که بحث ارجاع دعوی به داوری در این اصل بیان شده است و مفاد اصل مذکور در مورد داوری، به ویژه در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد احکامی را مطرح کرده است، لذا بجا است که در این مبحث، مختصری به موضوع ارجاع به داوری، در نظام حقوقی ایران و علی‌الخصوص از منظر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بپردازیم.

ارجاع به داوری در نظام حقوقی ایران

در روابط بین‌المللی، این اصل پذیرفته شده است که کشور مستقلی را نمی‌توان در دادگاه‌های کشور ثالثی به محاکمه کشاند. لذا، برای تشخیص اینکه قراردادی که منجر به اختلاف شده از جمله قراردادهایی است که در ارتباط با اعمال حاکمیت بوده و یا نه؛ و اگر قرارداد مورد نظر انجام عملی را در برداشته که به نحوی از انحاء رابطه مستقیم با عمل حاکمیت کشور موردنظر داشته است، معمولاً دادگاه‌های داخلی کشورهای ثالث، از رسیدگی به این نوع اختلافات خودداری می‌ورزند و در صورتی که موضوع قرارداد، انجام عملی از اعمال حاکمیت نبوده باشد، به خود صلاحیت رسیدگی می‌دهد. نظام حقوقی و رویه قضایی کشورها به صورت مختلف به بررسی این موضوع پرداخته‌اند.

در ایران قوانین و مقررات متعددی ناظر به داوری وجود دارد. برخی از این مقررات، ناظر به داوری داخلی و برخی ناظر بر داوری بین‌المللی هستند و برخی دیگر نیز سایر جنبه‌های داوری را تنظیم می‌نمایند. در اینجا، با ذکر مختصری از این قوانین و مقررات، صرفاً به بررسی شرایط درج شروط داوری در قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی و قید ارجاع به داوری مطابق با قوانین و مقررات ناظر به داوری در ایران خواهیم پرداخت.

بحث ما در این قسمت، بیشتر پیرامون اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و ارتباط آن با قراردادهایی است که طبق تفسیر شورای نگهبان در زمره معاهدات بین‌المللی نیستند. به نظر شورای نگهبان:

"قراردادهایی که یک طرف آن وزارتخانه یا موسسه یا شرکت دولتی و طرف دیگر قرارداد شرکت خصوصی خارجی باشد عهدنامه بین‌المللی محسوب نمی‌شود و مشمول اصل ۷۷ قانون اساسی نمی‌باشد."^۹ بعد از این توضیحات مقدماتی مباحث مورد نظر ما تحت سه عنوان زیر بررسی می‌شود: اول) قراردادهای بین‌المللی مورد بحث در اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دوم) قراردادهای دولتی یا قراردادهای سطوح پائین دولت.

سوم) بحث مختصری در پیرامون سایر قراردادهای بین‌المللی مذکور در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. قراردادهای بین‌المللی موضوع اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصل ۷۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید:

«عهدنامه، مقاله‌نامه، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد.»

و همچنین اصل ۱۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌گوید:

«امضای عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط

به اتحادیه بین‌المللی، پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است.»

برخی حقوقدانان، از جمله پروفیسور شارل روسو تأیید می‌نمایند که: "در حقوق بین‌الملل، هر نوع توافق بین تابعان حقوق بین الملل عمومی را باید تعهد نامید."^{۱۰}

^۹ - تفسیر شماره ۳۹۰۳ تاریخ ۱۳۶۰/۸/۷، به: نخست‌وزیری، عطف به نامه شماره ۸۵۱۱۴ مورخ ۱۳۶۰/۸/۲، (به نقل از: پورتال شورای نگهبان، "تفسیر شورای نگهبان از قانون اساسی"، به نشانی الکترونی <http://www.shora-gc.ir/Portal/Home/ShowPage.aspx>)

با اندک تفاوت، عقیده برابری هم‌چنین است. او می‌گوید:

"یک عهدنامه عبارت از یک توافق کتبی است که بوسیله آن دو یا چند کشور یا سازمان‌های بین‌المللی رابطه‌ای را بین خود در قلمرو حقوق بین‌الملل ایجاد می‌کنند."^{۱۱}

هر چند این گونه عقاید، کاملاً قابل دفاع اند ولی از نظر تئوری مواردی وجود دارد که اطلاق "معاهده بین‌المللی" بر آنها مشکل است و نتیجتاً عقاید فوق مورد اعتراض بسیاری از حقوق‌دانان واقع شده است. گهگاهی اتفاق می‌افتد که تابعان حقوق بین‌الملل عمومی یعنی کشورها و سازمان‌های بین‌المللی به منظور اجرای وظایف خود، اعمالی مشابه اشخاص خصوصی انجام می‌دهند و در این موارد اقدام به انعقاد قراردادهایی می‌نمایند.

مثلاً، کشوری سازمانی را به منظور اسکان اعضای سفارت خود و یا به منظور اسکان اعضای گروه فرهنگی خود می‌خرد. آیا این گونه قراردادها هم، معاهده‌ای بین‌المللی است؟ هم‌چنین بعضی از قراردادهای منعقد شده بین کشورها دارای طبع تجاری است. آیا باز هم این دسته از قراردادها بین کشورها "معاهده بین‌المللی" محسوب می‌شوند؟ مدت‌ها فکر می‌شد که قاعده‌ای که دیوان دائمی دادگستری لاهه در "قضیه قرضه‌های صرب" وضع کرده با این طرز فکر که احتمالاً دولت‌ها می‌توانند به منظور اجرای وظایف خود به انعقاد قراردادهایی غیر از معاهده بین‌المللی اقدام نمایند، مغایر است. دیوان دائمی دادگستری لاهه اعلام کرده است که: "کلیه قراردادهایی که به مانند یک عهدنامه، بین کشورها، به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل نیستند، ریشه در حقوق داخلی دارد."

نتیجه منطقی و نهایی بحث ما در این قسمت این است که:

الف) به طور استثنا بعضی از معاهدات و قراردادهای بین‌المللی منعقد شده بین تابعان حقوق بین‌الملل عمومی، دارای طبیعت حقوق داخلی است.

ب) برای تشخیص این دسته از قراردادهای بین‌المللی، اراده صریح طرفین کمک بسیار مؤثری می‌نماید.

ج) در صورتی که این دسته از قراردادهای بین‌المللی، اراده صریح طرفین اعلام نگردیده باشد و چنین استنباط ضمنی هم نشود، این دسته از قراردادها و عهدنامه‌های بین‌المللی و مآلاً تابع حقوق بین‌الملل عمومی است و این به نظر ما مطلبی است که کمیسیون حقوق بین‌الملل خصوصی و سپس کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق قراردادهای به آن اشاره کرده است و هر چند کمیسیون و کنوانسیون به شرط "قصد و اراده طرفین" صریحاً اشاره نکرده‌اند، اما از جمله "... تابع حقوق بین‌المللی باشد ... این معنی استنباط می‌شود."^{۱۲}

ارجاع به داوری بین‌المللی در نظام حقوقی ایران با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی

نکته قابل توجه دیگر در این پژوهش این است که در خصوص شرط رجوع به داوری، طرفین بر طبق مفاد این شرط متعهد می‌شوند که تمام یا بخشی از اختلافاتی که در آینده پدید می‌آید، از طریق داوری حل کنند. لازم به ذکر است، همان‌طور که پیشتر و در مباحث قبلی بیان شد، اشخاصی که این‌گونه توافق می‌کنند باید برطبق قانون حاکم بر آنها یا قانون حاکم بر قرارداد اصلی، اهلیت انعقاد آن را داشته باشد، لذا در این زمینه توجه به موازین حقوق داخلی و در ارتباط با نظام حقوقی ایران توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیز حائز اهمیت است.

^{۱۰} - روسو، شارل، "حقوق بین‌الملل عمومی"، منبع پیشین، ص ۳۳؛ و نیز در این مورد رجوع شود به: (ترجمه عهدنامه ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات، در مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، سال ۱۳۶۶، ش ۸، ص ۲۲۶)

^{۱۱} - روسو، شارل، منبع پیشین

^{۱۲} - میرعمادی، سیدباقر، "مسأله قراردادهای بین‌المللی موضوع اصل ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، (به نقل از: پورتال بانک اطلاعات قوانین کشور، معاونت آموزشی دادگستری استان تهران، دی ماه ۱۳۷۷، به نشانی الکترونی <http://ghavanin.ir/PaperDetail.asp?id=890>)

نگاه حقوقی نسبت به قید داوری در حقوق ایران، با توجه به اصل ۱۳۹ قانون اساسی

در بسیاری از قراردادهای منعقد شده میان دولت‌ها و سازمان‌های دولتی، از یک سو شرکت‌های خارجی خصوصی و از طرف دیگر ۱۳، سازمان‌های دولتی، از مراجعه به داوری خودداری می‌کنند؛ و یا در داوری شرکت می‌کنند ولی به اعتبار حقوقی شرط داوری اعتراض کرده و خلاصه دولت و سازمان دولتی را خواه به دلیل داشتن مصونیت قضایی و خواه به دلیل ممنوعیت قانونی قابل جلب به داوری نمی‌دانند. برای عدم علاقه به داوری بعضی‌ها این دلیل را عنوان می‌کنند که این دولت‌ها حل اختلاف راجع به اجرای قراردادی را که عمدتاً در کشور در حال توسعه اجرا می‌شود، امری داخلی و در صلاحیت دادگاه‌های داخلی خود تلقی می‌کنند. واقعیت این است که تجربه پاره‌ای از این دولت‌ها در رابطه با دعاوی گذشته که نزد داوری‌های بین‌المللی مطرح کرده و محکوم شده‌اند، بی‌تأثیر چنین بی‌اعتمادی نبوده است.

آن چنان که گفته شد، در برخی از کشورها، ارجاع اختلافات دولتی به داوری، ممنوع یا محدود شده است ۱۴. در ایران نیز به موجب اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ارجاع اختلافات مربوط به اموال عمومی و دولتی به داوری ممنوع نشده است، بلکه مقید به تشریفات و رعایت شرایط خاصی شده است. اصل ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، بعنوان مهم‌ترین اصلی که راجع به حل و فصل اختلافات دولت ایران با طرف‌های خارجی ملاحظاتی دارد، مقرر می‌دارد:

«صلح دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی یا ارجاع آن به داوری در هر مورد موکول به تصویب هیأت وزیران است و باید به اطلاع مجلس برسد. در مواردی که طرف دعوی خارجی باشد و موارد مهم داخلی باید به تصویب مجلس نیز برسد. موارد مهم را قانون معین می‌کند.»

موضوع مربوط به ارجاع به داوری در این اصل، در ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) نیز بازنویسی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «ارجاع دعاوی راجع به اموال عمومی و دولتی به داوری، پس از تصویب هیأت وزیران و اطلاع مجلس شورای اسلامی صورت می‌گیرد. در مواردی که طرف دعوی خارجی و یا موضوع دعوی از موضوعاتی باشد که قانون آن را مهم تشخیص داده، تصویب مجلس شورای اسلامی نیز ضروری است.»

در قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران نیز، مطابق با بند دوم ماده ۳۶ آن آمده است: «این قانون نسبت به سایر قوانین جمهوری اسلامی ایران که به موجب آنها اختلافات خاصی را نمی‌توان به داوری ارجاع کرد، تأثیری نخواهد داشت.» این بند می‌تواند ناظر به رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی نیز باشد. زیرا ارجاع اختلافات دولتی بدون تشریفات ممنوع است و این قانون درصدد تغییر آن نیست.

از سوی دیگر، تصویب بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی از سوی قوه قانون‌گذاری، مشروط به رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی شده است؛ که یکی از مهم‌ترین آنها کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک است. به نحوی که به موجب تبصره ۲ ماده واحده الحاق ایران به کنوانسیون مزبور، مقرر شده است: «رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی در خصوص ارجاع به داوری الزامی است.»^{۱۵}

مفاهیم مندرج در ماده ۱۳۹ قانون اساسی

مفهوم دعوی در این اصل بسته به اینکه دعوی را در معنی عام آن صرف حدوث اختلاف میان طرفین بدانیم و یا در معنی خاص مراجعه به مراجع قضایی جهت حل و فصل اختلاف را لازمه تحقق عنوان دعوی محسوب می‌کنیم.

در صورتی که معنی اول ارجاع همه اختلافاتی که در جریان اجرای روزمره قراردادها و روابط حقوقی راجع به اموال عمومی و دولتی پیش می‌آید، داوری ناچار باید به تصویب هیأت وزیران و حسب مورد مجلس برسد اما در صورتی که دعوی را در معنی خاص در نظر بگیریم صرفاً در صورتی که دعاوی طرح شده نزد مراجع قضایی به داوری ارجاع شود ابتدا باید اختلافی بین طرفین حادث شود و این اختلاف نیز در دادگاه صلاحیت‌دار مطرح گردد و سپس دعاوی مذکور به داوری ارجاع شود والا

^{۱۳} - معمولاً برای حفظ تعادل میان طرفین، قرارداد مقرر می‌کند که اختلافات در مرجع دیگری جز دادگاه متبوع دولت طرف معامله رسیدگی شود. ولی در عوض قانون دولت طرف قرارداد قانون حاکم بر ماهیت اختلاف قرارداد می‌شود. این روشی است که تقریباً در کلیه قراردادهای قبل از انقلاب میان سازمان‌های دولتی ایران و شرکت‌های خارجی پیش بینی شده است. (اسکینی، ربیعا، "اختیار دولت‌ها و سازمان‌های دولتی در مراجعه به داوری تجاری بین‌المللی"، منبع پیشین، صص ۳۱-۷۸)

^{۱۴} - منبع پیشین

^{۱۵} - شیروی، عبدالحسین، "داوری تجاری بین‌المللی"، منبع پیشین، صص ۸۵ و ۳۲۸

چنانچه طرفین قبل از مراجعه به دادگاه دعوی خود را از طریق توافق به داوری ارجاع کنند دیگر موقعیتی برای اعمال اصل ۱۳۹ قانون اساسی باقی نمی‌ماند. نظر دیگر، محدوده‌ی اجرای این اصل را بسیار وسیع دانسته و ارجاع هرگونه دعوا راجع به اموال عمومی به داوری را بدون قید و شرط منوط به اعمال مقررات اصل ۱۳۹ قانون اساسی می‌دانند.

موافقت‌نامه‌های داوری شرکت‌های دولتی و اصل ۱۳۹ قانون اساسی

نکته مهم در خصوص محدودیت مندرج در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، راجع به ارجاع به داوری، در ارتباط با شرکت‌های دولتی است.

با توجه به اینکه بخش بزرگی از اقتصاد ایران در دست شرکت‌های دولتی است که اعمال تصدی انجام می‌دهند و مانند هر شرکت تجاری دیگر به فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی مشغولند و همچنین این شرکت‌های دولتی با شرکت‌ها و سرمایه‌گذاران خارجی، قراردادهای زیادی دارند و عموماً طرف‌های خارجی آنان اصرار شدیدی دارند تا اختلافات خود را به داوری ارجاع دهند، حال آنکه، شرکت‌های دولتی مزبور به قیود و محدودیت‌های مندرج در اصل ۱۳۹ اشاره دارند. در اینجا چند نکته لازم به ذکر است^{۱۶}:

الف) نکته اول اینکه، صرف گنجاندن شرط داوری در قرارداد، به معنای ارجاع اختلاف فعلی به داوری محسوب نمی‌شود، زیرا هنوز اختلافی بروز نکرده است. این دیدگاه از این جهت تقویت می‌شود که عبارات "دعای" و "صلح دعوی" می‌توانند ظهور در دعوی فعلی داشته باشند. لذا درج شرط داوری و تنظیم و انعقاد موافقت‌نامه داوری براساس این دیدگاه، اشکالی ندارد و چنانچه موضوع به اختلاف منجر نشود، ضرورتی به اخذ مجوز مقامات مذکور در اصل ۱۳۹ قانون اساسی، یعنی هیأت دولت و یا مجلس شورای اسلامی، ندارد. در این حالت، در صورت بروز اختلاف، اگر طرف دیگر قرارداد، با عنایت به قید ارجاع به داوری که در قرارداد درج شده است، خواهان رجوع به داوری باشد، در این صورت شرکت دولتی طرف قرارداد، بعنوان خواننده، می‌تواند در داوری شرکت نماید و نیازی به اخذ مجوز از هیأت دولت و یا مجلس نمی‌باشد، زیرا این شرکت در مقام دفاع است. ولی، چنانچه شرکت دولتی ایرانی طرف قرارداد، خواهان داوری باشد، طبیعتاً باید مجوز لازم را از هیأت دولت و یا مجلس برای ارجاع دعوی به داوری اخذ نماید.

در یکی از دعاوی داوری که اخیراً علیه شرکت ملی نفت ایران طرح شده است، شرکت نفت ایران، به عنوان خواننده داوری در فرایند داوری شرکت کرده، بدون آنکه تشریفات اصل ۱۳۹ قانون اساسی، جهت اخذ تأییدیه هیأت دولت و مجلس را طی کرده باشد^{۱۷}.

شورای نگهبان هم، نظر صریحی در مورد مشروعیت یا عدم مشروعیت درج شرط داوری در قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی، بدون طی تشریفات ارائه نکرده است و رفتار خود شورای نگهبان نیز از این حیث دوگانه به نظر می‌رسد. در برخی از معاهدات که شرط داوری در آن پیش بینی شده است، بر ضرورت رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی تأکید کرده است^{۱۸}، در حالی که در برخی دیگر رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی قید نشده است^{۱۹}.

ب) نکته دوم اینکه، در اصل ۱۳۹ قانون اساسی به "اموال عمومی و دولتی" اشاره شده است، در حالی که، رفع اختلافات ناشی از یک قرارداد را نمی‌توان دقیقاً "ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی" تلقی کرد. به عنوان مثال، در یک قرارداد

^{۱۶}- شیروی، عبدالحسین، "داوری تجاری بین‌المللی"، منبع پیشین، صص ۸۵ - ۹۰

^{۱۷}- شیروی، عبدالحسین، "داوری تجاری بین‌المللی"، منبع پیشین، ص ۸۶

^{۱۸}- در این مورد، بعنوان نمونه می‌توان گفت، باتوجه به اینکه در ماده ۴۹ اساسنامه شرکت بین‌المللی اسلامی تأمین مالی تجاری (وابسته به بانک توسعه اسلامی)، داوری برای حل و فصل اختلافات پیش بینی شده است، در تبصره دو ماده واحده قانون اساسنامه شرکت مزبور، مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۹۱ شمسی رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی قید شده است. (منبع پیشین، ص ۸۶)

^{۱۹}- در این مورد، بعنوان نمونه می‌توان گفت، با اینکه در ماده ۱۲ "موافقتنامه تشویق و حمایت متقابل از سرمایه‌گذاری بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری غنا" حاوی شرط داوری است، اما در ماده واحده موافقت‌نامه مزبور مصوب ۱۵ فروردین ۱۳۹۱ شمسی، رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی قید نشده است. (منبع پیشین، ص ۸۷)

B.O.T ۲۰ نیروگاه، که بین یک شرکت ایرانی دولتی مثلاً توانیر و یک شرکت خارجی منعقد شده است، اختلافاتی بین طرفین در مورد تعدیل قرارداد یا تغییر شرح کار بروز می‌کند. ارجاع این اختلاف حتی اگر فعلیت نیز داشته باشد، نمی‌تواند به معنای دقیق کلمه "ارجاع دعوی راجع به اموال عمومی و دولتی" تلقی گردد. مگر اینکه، تسامحاً گفته شود که اگر شرکت توانیر در این اختلاف محکوم به پرداخت مبلغی اضافی شود، این دعوی راجع به اموال دولتی است.

ج) نکته سوم اینکه، اساساً اموال شرکت‌های دولتی، اموال دولتی محسوب نمی‌شوند تا مشمول محدودیت اصل ۱۳۹ قانون اساسی شوند. شرکت دولتی، شرکتی است که بیش از ۵۰ درصد سهام آن متعلق به دولت است ۲۱ و دارای شخصیت حقوقی مستقل از سهامداران خود می‌باشد ۲۲. همان‌طور که در شرکت‌های سهامی، شخصیت شرکت از شخصیت سهامداران آن مجزا می‌باشد، شخصیت شرکت‌های دولتی نیز از دولت که تمام یا اکثریت سهام آن شرکت را دارا است، مستقل می‌باشد. بنابراین تا زمانی که شرکت وجود دارد، اموال و دارایی‌های وی، اموال دولت محسوب نمی‌شود.

د) نکته چهارم اینکه، برخی شرکت‌های دولتی، مانند شرکت ملی نفت ایران، به موجب اساسنامه قانونی خود، درج شرط داوری در قراردادها را مجاز می‌داند. بعنوان مثال، به موجب بند ۵ ماده ۳۵ قانون اساسنامه شرکت ملی نفت ایران، «دادن اختیارات برای سازش و تعیین داور در مورد اختلاف و دعوی شرکت و به طور کلی هر اقدامی که برای حفظ حقوق شرکت لازم باشد، جزو اختیارات هیأت مدیره شرکت ملی نفت ایران است.» از آنجا که قانون اساسنامه مزبور، در تاریخ ۱۳۵۶/۳/۱۷ شمسی، به تصویب رسیده است، به استناد نظریه شورای نگهبان ۲۳ تا موقعی که آن شورا، مخالفت قوانین قبل از انقلاب را، مغایر با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اعلام نکرده است، قوانین مزبور لازم الاجرا می‌باشد.

ه) نکته پنجم اینکه، هیچ کشوری نمی‌تواند به قانون خودش استناد کند و مدعی بطلان موافقت‌نامه داوری شود ۲۴. اصولاً در نظام‌های حقوقی، اجازه نمی‌دهند که افراد - شرکت دولتی - به تخلف خود مبنی بر عدم اخذ مجوزهای لازم، استناد کند و از تعهدات قراردادی خود (ارجاع اختلاف به داوری) سرباز زند. در قانون سوئیس ۲۵ صراحتاً آمده است: «اگر یکی از طرفین موافقت‌نامه داوری دولت و یا بنگاه دولتی یا سازمانی که تحت کنترل دولت است باشد، وی نمی‌تواند به قانون خودش استناد کند که فاقد اهلیت لازم برای انعقاد موافقت‌نامه داوری بوده یا موضوع موافقت‌نامه داوری، قابلیت ارجاع به داوری، نداشته است.»

“If a party to the arbitration agreement is a state or an enterprise organization controlled by it can not rely on its own law in order to contest its capacity to be a party to an arbitration or its the arbitrability of a dispute covered by the arbitration agreement.”

در پرونده گات اوپل علیه شرکت ملی نفت ایران، خواهان به دلیل عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی از سوی شرکت یاد شده، از دادگاه پاریس، ابطال رأی داوری که به نفع ایران صادر شده بود را خواستار شد. دادگاه پاریس در خصوص این پرسش که آیا شرط داوری مندرج در قرارداد را می‌توان به استناد قانون ملی شخص حقوقی عمومی بی‌اعتبار دانست، به شرح ذیل استدلال نمود:

۲۰- قراردادهای بی.او.تی (B.O.T) یا ساخت، بهره‌برداری و انتقال (واگذاری)، به قراردادهایی گفته می‌شود که در آن شرکت یا شرکت‌هایی در قبال امتیازاتی، اقدام به اجرای پروژه‌های سنگین (به لحاظ مالی) نموده، مدت محدودی که از پروژه اجرا شد، منتفع گردیده و سپس پروژه، یعنی مستحقات را به طوریکه امکان فعالیت کامل را داشته باشد، بلا عوض به طرف دیگر که - عموماً دولت‌های ا شرکت‌های وابسته به دولت می‌باشند - انتقال می‌دهند. این قبیل قراردادها عموماً در پروژه‌های زیربنایی یک کشور منعقد می‌شوند، قرارداد احداث بزرگراه‌ها، خطوط راه‌آهن، احداث فرودگاه‌ها، اسکله‌ها، سد‌ها، مجتمع‌های پتروشیمی و دیگر پروژه‌های بزرگ، از مواردی است که عموماً از این طریق به انجام می‌رسد. (در این مورد مراجعه فرمایید به: عبدالحسین، شیروی، "قراردادهای ساخت، بهره‌برداری و واگذاری (بی. او. تی)"، انتشارات دانشگاه تهران - پردیس فارابی قم و انتشارات شرکت مهندسی و توسعه نفت، چاپ اول، ۱۳۸۴)

۲۱- ماده ۴ قانون مدیریت خدمات کشوری، مصوب ۸ مهر ۱۳۸۶ شمسی

۲۲- ماده ۵۸۳ قانون تجارت، مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۱۱ شمسی که مقرر می‌دارد: «کلیه شرکت‌های تجاری مذکور در این قانون شخصیت حقوقی دارند.»

۲۳- نظریه شورای نگهبان به شماره ۶۰۲۵ مورخ ۱۳۶۵/۴/۱۸ شمسی

24- Alan Redfern, and M.Hunter. O.P. Cit., P.147.

25- Section 177 (2) Swiss Private International Law Statute .

«قرارداد فیما بین، از نوع قراردادی است که برای احتیاجات تجاری بین‌المللی تحت شرایط و مطابق با عرف تجارت بین الملل منعقد شده است. نظم عمومی بین‌المللی، شخص حقوقی عمومی را از توسل به قوانین ملی برای بی‌اعتبار نمودن قرارداد داوری که قبلاً منعقد کرده است منع می‌کند. از این رو شرکت گات اوپل نمی‌تواند به بی‌اعتباری شرط داوری به استناد عدم اهلیت به واسطه عدم رعایت اصل ۱۳۹ قانون اساسی ایران، توسل جوید و استدلال کند که شرکت ملی نفت ایران به دلیل عدم اخذ مجوز موضوع اصل ۱۳۹ اهلیت مراجعه به داوری را ندارد؛ زیرا نظم عمومی بین‌المللی شرایطی را که در این مورد به وسیله نظام داخلی مقرر شده است، ملحوظ نظر قرار نمی‌دهد.»^{۲۶}

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب‌ها:

۱. ابراهیمی، سید نصراله، "حقوق بین الملل خصوصی"، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳، چاپ اول
۲. اسکینی، ربیعا، "مباحثی از حقوق تجارت بین الملل"، تهران، انتشارات نشر دانش امروز، ۱۳۷۱، چاپ اول
۳. امیرمعزی، احمد، "داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی"، تهران، انتشارات نشر دادگستر، ۱۳۹۰، چاپ سوم
۴. امیری قائم مقامی، عبدالمجید، "حقوق تعهدات"، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۶، چاپ دوم، جلد ۲
۵. بیگزاده، ابراهیم، "حقوق سازمان‌های بین‌المللی"، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹، چاپ اول
۶. جنیدی، لعیا، "اجرای آراء داوری بازرگانی خارجی"، تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۸۱، چاپ سوم
۷. جنیدی، لعیا، "قانون حاکم بر داوری‌های تجاری بین‌المللی"، تهران، انتشارات نشر دادگستر، ۱۳۷۶، چاپ اول
۸. جنیدی، لعیا، "نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی"، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، ۱۳۷۸، چاپ اول
۹. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، "ترمینولوژی حقوق"، تهران، انتشارات احمدی، ۱۳۷۴، چاپ اول
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، "ترمینولوژی حقوق"، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۷، چاپ نهم
۱۱. خدوری، مجید، ترجمه: سعیدی، غلامرضا، "جنگ و صلح در قانون اسلام"، تهران، انتشارات سینا، ۱۳۳۵، چاپ اول
۱۲. خزاعی، حسین، "حقوق تجارت بین الملل - داوری"، تهران، انتشارات نشر قانون، ۱۳۸۵، جلد ۷، چاپ اول
۱۳. دهخدا، علی اکبر، "لغتنامه دهخدا، دال"، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲، چاپ اول از دوره جدید، جلد ۳
۱۴. شیروی، عبدالحسین، "داوری تجاری بین المللی"، تهران، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۹۳، چاپ سوم
۱۵. صلح چی، محمد علی، "حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین المللی"، تهران، انتشارات میزان، 1391، چاپ سوم
۱۶. صفایی، سیدحسین، "حقوق بین الملل و داوری‌های بین المللی"، تهران، انتشارات بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲، چاپ چهارم
۱۷. ضیایی بیگدلی، محمدرضا، "حقوق بین الملل عمومی"، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۶، چاپ بیست و سوم
۱۸. طلائی، فرهاد، "حقوق بین الملل دریاها"، تهران، انتشارات جنگل؛ و جاودانه، ۱۳۹۲، چاپ اول
۱۹. عالیخانی، محمد، "حقوق بین الملل: دوره‌های کارشناسی علوم سیاسی و حقوق قضایی، تحقیقات فوق لیسانس و دکترای حقوق بین الملل"، تهران، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۰۸، چاپ اول

^{۲۶} - امیرمعزی، احمد، منبع پیشین، ص ۵۷

مجموعه قوانین و مقررات :

۱. دپارتمان حقوقی، "منشور سازمان ملل متحد"، تهران، انتشارات کتاب آوا، ۱۳۹۱، چاپ اول
۲. دفتر سرمایه گذاریهای خارجی وزارت امور اقتصادی و دارایی، "کتابچه راهنمای سرمایه گذاری خارجی"، تهران، انتشارات سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران، ۱۳۸۶
۳. مجموعه‌های روزنامه رسمی، "قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور مدنی)"، ۱۳۷۹
۴. مجموعه قوانین "قانون اساسی و قانون مدنی"، تهران، انتشارات دوران، ۱۳۷۶، چاپ اول
۵. مجموعه مقررات "آیین داورى مرکز داورى اتاق ایران"
۶. مفاد و قواعد نمونه کمیسیون حقوق بین الملل سازمان ملل متحد "قانون نمونه داورى آنسیترال"

مقاله ها:

۱. آریان کیا، رضا، "داوری های بین المللی"، *مجله حقوقی بین المللی*، ۱۳۸۸، شماره ۴۱
۲. اسکینی، ربیعا، "اختیار دولت ها و سازمان های دولتی در مراجعه به داورى تجارى بین المللی"، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسى دانشگاه تهران*، ۱۳۶۹، شماره ۲۵
۳. اسکینی، ربیعا، "مبانی نظری استقلال موافقت نامه داورى از قرارداد اصلی در حقوق تطبیقى"، *مجله نامه مفید*، ۱۳۸۳، شماره ۴۳
۴. امین زاده، الهام و صدرزاده، محسن، "مسئله قراردادهای بین المللی موضوع اصل ۷۷ و ۱۳۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی"، *مجله حقوق دانشکده حقوق تهران*، ۱۳۹۰، شماره ۱
۵. آندرومگی، ترجمه محبی، محسن، "آیین حل و فصل اختلافات سازمان تجارت جهانی"، *مجله دیدگاه های حقوقی*، ۱۳۷۵، شماره ۷
۶. انصاری، علی، "مفهوم ومعنای حسن نیت در حقوق ایران وفرانسه"، *مجله پژوهشهای حقوق تطبیقى*، ۱۳۸۸، شماره ۴
۷. ایلخانی زاده، نگار، "تنظیم قرارداد داورى با توجه به قانون داورى تجارى بین المللی ایران"، *مجله کانون وکلا*، ۱۳۸۶، شماره های ۱۹۸ و ۱۹۹